

مصدق عقد سلم در پیداوار ولایت غور

محمد دمساز^{۱*} و نورالحق حقانی^{۲*}

۱- نامزد پوهنپار، تعلیمات اسلامی، شرعیات، پوهنتون غور، فیروزکوه افغانستان (نویسنده مسئول).

ایمیل: M.Dasaz@ghru.edu.af

۲- نامزد پوهنپار، تعلیمات اسلامی، شرعیات، غور، فیروزکوه افغانستان. ایمیل:

Nhaqyar121@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۴ - تاریخ نشر: ۱۴۰۴/۱۲/۲۸

چکیده

مصدق عقد سلم در پیداوار ولایت غور موضوع بحث مقاله می‌باشد، جغرافیایی ولایت غور کوهستانی، دارای ساحات صعب‌العبور می‌باشد، از سبب هذا از هر ولسوالی تا ولسوالی دیگر آب، هوا و پیداوار زراعتی، مالدار و صنایع‌دستی آن از هم‌تغییر می‌کند، لذا حکم صحت عقد سلم در تولیدات این ولایت که در تمام ساحات آن صدق کند مشکل است، برطرف نمودن مشکل مردم از صحت عقد سلم در داد و ستد روزانه‌ای‌شان بایان تطبیق عقد مذکور در پیداوار ولایت غور هدف تحقیق این مقاله گردیده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تطبیق عقد سلم در پیداوار ولسوالی‌های غور و مرکز آن نظر با متنوع بودن پیداوارش از هم‌فرق بسزایی دارد. تنها راه‌حل آن را می‌توان از منابع فقه معتبر پیدا نمود، معلومات متضمنه‌ای این نوشته‌ها از منابع کتابخانه‌ای به روش تحلیلی- توصیفی صورت گرفته است، تحقیق موضوع، این نتیجه را می‌دهد که صحت عقد سلم به علل مختلف در جغرافیای غور از سال تا سال دیگر و از یک‌فصل تا فصل دیگر فرق می‌کند، امید است علمای کرام به این نکات متوجه شده موضوعات مردم را به روش شرعی آن حل کنند.

کلمات کلیدی: پیداوار، سلم، عقد، غور.

استناد: دمساز، محمد و حقانی، نورالحق. (۱۴۰۴). مصدق عقد سلم در پیداوار ولایت غور. مجله

علمی-تحقیقی پوهنتون غور، ۲(۲)، ۸۱-۱۰۴.

Application of the Salam Contract in the Agricultural Production of Ghor Province

Mohammad Damsaz*¹, NoorulHaq Haqqani*²

1- Junior Teaching Assistant, Islamic Studies, Sharia, Ghor University, Firozkoh, Afghanistan (Corresponding Author). Email: M.Dasaz@ghru.edu.af

2- Junior Teaching Assistant, Islamic Studies, Sharia, Ghor University, Firozkoh, Afghanistan. Email: Nhaqyar121@gmail.com

Received: 29/12/2025 | Accepted: 14/1/2026 | Published: 19/3/2026

Abstract

The application of the *Salam* (Islamic forward sale) contract to the agricultural products of Ghor Province is the focus of this study. Ghor is a mountainous province with rugged and difficult-to-access roads. Consequently, climatic conditions, agricultural production, livestock, and handicrafts vary considerably between districts and different areas of the province. Therefore, determining the validity of the *Salam* contract in a manner that applies uniformly to all products throughout Ghor is challenging. This study aims to address people's concerns regarding the validity of *Salam* contracts in their daily commercial transactions by examining the applicability of this contract to the products of Ghor Province. The findings reveal that the implementation of the *Salam* contract differs significantly among the districts and the provincial center due to the diversity of their agricultural and other local products. The study concludes that the appropriate solutions can only be derived from authoritative sources of Islamic jurisprudence (*fiqh*). The data for this research were collected from library-based sources and analyzed using a descriptive-analytical research method. The findings further indicate that the validity of the *Salam* contract in Ghor Province varies due to several factors, including geographical conditions, seasonal changes, and annual variations in production. It is hoped that Islamic scholars will give due attention to these considerations and provide the public with solutions to their transactional issues in accordance with the principles of Islamic law.

eywords: Ghor Province, Products, *Salam* Contract, Islamic Commercial Law

Cite this article: Damsaz, M., & Haqqani, N. (2026). Application of the Salam contract in the agricultural production of Ghor province. *Scientific Research Journal of Ghor University*, 2(2), 81–104.

مقدمه

الحمد لله رب العالمين و العاقبة للمتقين والصلوة والسلام على رسوله الكريم و على آله و صحبه اجمعين. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ﴾ [البقرة: ۲۸۲] ترجمه: ای او کسانی که ایمان آورده‌اید، هر زمان که اراده کردیت قرض بدهید تا وقت معین، پس وقت معین را بنویسد. شریعت اسلام جامع بوده و حال همه اقشار جامعه را مراعات نموده است که از تشریع دادوستد طور قرض فقیرها هم می‌توانند از این کسب امرارمعاش نمایند.

تجارت نه این‌که تنها سبب کار بایی است، بلکه راه‌پله‌ی برای وصل شدن به قله‌های بلند اقتصادی و نیازمندی‌های فقر است، از تجارت می‌توان به زندگی مرفه و آرزوهای بلند دنیایی، مادی و معنوی رسید، عقد سلم هم یک نوع از دادوستد اقسام بیع بوده، که از کسب و انجام آن‌همه اقشار جامعه بخصوص مردم فقیر و محتاج زیاده‌تر مستفید می‌گردد، طوری که وضع عقد سلم از حکمت شرع نبی کریم - صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم - طوری است که از یک‌طرف باعث حل مشکلات مردم در دادوستد می‌باشد و از طرف دیگر در اشیایی عقد سلم صورت می‌گیرد، که در اخیر عقد مفضی به نزاع و خصومت نشود با رعایت شرط‌های عقد سلم: (دانستن جنس، نوع، قدر، وصف، مدت و مکان مسلم فیه)، هیچ مشکل پیش نمی‌آید، عاقدین آن بدون جنجال به مقصود می‌رسند، لذا در هر جا از شرط‌های سلم به‌عنوان معیار کلی برای صحت عقد سلم باید استفاده کرد (ابن همام و دیگران، ۱۳۸۱).

بیان مسئله

عقد سلم نوع از بیع می‌باشد که درک آن مشکل است، بخصوص در پیداوار ولایت غور که از ولسوالی تا ولسوالی دیگر آن از لحاظ اقلیم، تولیدات بازار داد و ستود فرق کند، بسیاری مردم به خاطر عدم مراعات شرایط عقد سلم به مشکلات گوناگون مواجه شده‌اند، بسیاری از معاملات این عقد به نزاع مواجه گردیده یا انجام آن معطل گردیده است، برای حل این مشکل و هدایت مردم به شرط‌ها و ارکان عقد سلم، بیان تطبیق آن در پیداوار ولایت غور، توضیح حاصل دهی هر ولسوالی به معیار عقد سلم در

بازارهای عمومی و خصوصی ولایت غور در این مقاله بیان گردیده است، در صورت عمل، به خواست الله متعال مشکلات مردم از ناحیه‌ای عقد سلم در تولیدات بازارهای غور حل می‌گردد.

اهمیت تحقیق

خرید و فروش کسب حلال می‌باشد که به وسیله‌ای آن مردم مان امرار معیشت می‌کنند، هویدا است که هر کار در زندگی مشکلات خود را دارد، نقاط ضعف و قوت خود را از بابت شرعی و اقتصادی دارا می‌باشد و مردم برای به دست آوردن روزی خویش از آن استفاده می‌کنند، به این معیار خرید و فروش، اقسام متفاوت دارد، مردم به روند این اقسام باهم معامله می‌نمایند، برخی از این اقسام مورد تأیید شرع است و برخی هم از نظر شرع مردود می‌باشد.

عقد سلم هم یک نوع از عقدهای می‌باشد که مورد استفاده‌ای زیاد در معاملات مردم قرار گرفته است، این عقد از بیان شرع شریف مانند دیگر عقود شکل جواز و نا جواز خود را دارد، پس بیان حکم شرعی این عقد، اهمیت بسزای دارد، بیان حکم شرعی آن مردم مان به توانند معامله نمایند و از انجام غیر شرعی آن پرهیز کنند.

ضرورت تحقیق

عقد سلم یکی از عقدهای مروج‌ه‌ی ولایت غور می‌باشد و مردم آن‌طور اکثر به آن سرو کار دارند؛ از طرف دیگر نظر به تنوع عقود علیه انجام درست آن‌طور شرعی مشکل است و هم از اینکه یک طرف این عقد مؤجل و طرف دیگری آن معجل می‌باشد، لهذا نزاع و خصومت در این عقد نسبت به عقود دیگر زیاد تر است به خاطر حل این مشکلات ایجاب می‌کرد تا در مورد عقد سلم توضیح و بیان از منابع شرعی داده شود تا مشکل مردم مان از این ناحیه مرفوع گردد.

اهداف تحقیق

اهداف اصلی

- ۱- مصداق شرعی عقد سلم در پیداوار ولایت غور هدف این مقاله می‌باشد.
- ۲- تطبیق پیداوار ولایت غور در معیار عقد سلم هدفی است که اینجا دنبال می‌شود.

اهداف فرعی

۱. معرفی تطبیق عقد سلم در پیداوار ولایت غور هدف تحقیق این مقاله می باشد
۲. از بیان این مقاله به پیداوار ولایت غور در میزان شرعی آن آگاهی صورت خواهد گرفت.
۳. هدایت مردم به تجارت شرعی در دقیق ترین جزء آن که عقد سلم می باشد و جلوگیری از خصومت های ناشی از این ناحیه مقصدی است که در محتوای تحقیق هذا صورت گرفته است.

سوالات تحقیق

الف: سوالات اصلی

۱. چه گونه می توان عقد سلم را در پیداوار ولایت غور به این مردم معرفی کنیم؟
۲. شکل شرعی مصداق عقد سلم در پیداوار ولایت غور چه سهولت های را در تجارت این مردم به ارمغان می آورد؟

ب: سوالات فرعی

۱. عقد سلم در ولایت غور تا چه اندازه رایج است؟
۲. عقد سلم از دیدگاه شریعت اسلام چه ویژگی های دارد؟
۴. بیان شرعی عقد سلم در پیداوار ولایت غور تا چه اندازه می تواند از انجام غیرشرعی عقد سلم و از نزاع ناشی آن جلوگیری کند؟

پیشنه ای تحقیق

در مورد عقد سلم طور عام، فقه های کرام توضیحات و بیانات کافی داده اند. در اکثر کتاب های فقه به عنوان یک باب در این مورد گذاشته شده است. فتوای فقهی هر چهار مذهب مطابق با اجتهادات مذهب خود عقد سلم را تفسیر و تحلیل کرده اند. طوری که با اهل علم فقه معلوم است که فتوا و بیان شرعی هرشی نظر به موقعیت و مکان خود و جزئی آن فرق می کند؛ طوری که به نظر می رسد در مورد مصداق عقد سلم به پیداوار غور بیان شرعی که به حد یک مقاله یا رساله باشد تا حال از طرف علما و

فقهاً صورت نگرفته است، شاید در حل شرعی خصومت‌های عقد سلم بین متخاصمین از طرف علمای حُکَم حکم صادر شده باشد، آن حکم در دست نیست، یا در مورد خاص می‌باشد که جواب‌گویی واقعی بخش‌های دیگر عقد سلم نیست. این مقاله در مورد مصداق شرعی عقد سلم در پیداور ولایت غور نوشته شده است.

روش تحقیق

روش تحقیق که در پیرامون این مقاله صورت گرفته است، به صورت کتابخانه‌ای بوده است، داده‌های تحقیق این مقاله به روش مروری تهیه گردیده است، همه مطالبی که در این رساله استفاده گردیده است در حد توان کوشش شده که از منابع دست‌اول اخذ گردد و هر قول به صاحبش از باب امانت علمی نسبت داده شود.

مشروعیت عقد سلم

السُّنَّةُ مَا رَوَاهُ السُّنَّةُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - «قَدِمَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَالنَّاسُ يُسْلِفُونَ فِي التَّمْرِ السَّنَةَ وَالسَّنَتَيْنِ وَالثَّلَاثَةَ فَقَالَ مَنْ أَسْلَمَ فِي شَيْءٍ فَلْيُسْلِفْ فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ وَوَزْنٍ مَعْلُومٍ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ» چنانچه صحاح سته از عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما رایت کرده‌اند که رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - به یک جای تشریف آوردند که مردم در خرما سلم می‌نمایند به مدت یک‌سال، دو سال و سه سال پس فرمود: کس می‌خواهد در شیء عقد سلم کند پس باید به پیمانه‌ی معلوم، وزن معلوم و در مدت معلوم انجام دهد، عقد سلم مخالف عقل است پس از حدیث فوق با مشخص نمودن جنس، نوع، وصف و قدر مسلم فیه؛ پیمانه، وزن مسلم فیه، مکان تسلیم دهی عقد سلم جواز دارد و ضرورت‌های عرفی جواز عقد سلم را تقاضا می‌کند (ابن نجیم مصری، ۱۳۴۰).

تعریف عقد سلم

سلم در لغت: به فتح سین، لام و سکون حرف میم به معانی یک‌گوشه و سپردن را گویند. عقد سلم در اصطلاح فقهاء: بر عقدی گفته می‌شود که در آن مبیعه پول نقد بوده و تسلیمش در حال به مجلس عقد صورت می‌گیرد، ثمن اجناس می‌باشد که تسلیمش طور آجل صورت می‌گیرد، به فتوی عالمگیریه در شرح عقد سلم گفته

است (فا السلم عقد یثبت به الملك فی الثمن عاجلا فی المثلثن آجلا) ترجمه: عقد سلم عبارت از معامله‌ای می‌باشد که به آن ملک در ثمن به طور آنی و در مثلثن به طور تأخیر به انتهایی وقت تعیین شده ثابت می‌گردد (ابن همام و دیگران، ۱۱۲۸).

تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق نقل از صاحب تحفه بیع را به چهار نوع ذکر می‌کند: اول بیع مفاوضه: فروختن مال به مال مانند یک گاو را به گاو دیگر بفروشد. دوم بیع مطلق: فروختن مال و اجناس به پول نقد. سوم بیع صرف: تبادله‌ی پول نقد به پول نقد. چهارم بیع سلم: در این بیع مبیعه پول نقد است طور عاجل تسلیم می‌نمایند و ثمن اجناس می‌باشد که طور آجل تسلیم می‌گردد، مانند اینکه شخص برای شخص دیگری بگوید که من برایت ده هزار افغانی می‌دهم، از تو در اول برج ده خربار گندم للمی پاک فی من ۱۰۰ افغانی به مکان فلان تسلیم می‌شوم، صاحب پول نقد را رب السلم گویند، شخص دیگر را مسلم الیه می‌نامند، پول‌های نقد را رأس المال خوانند، گندم‌ها را مسلم الیه گویند (زیلعی، ۱۳۷۶).

ارکان عقد سلم

ارکان عقد سلم ایجاب و قبول می‌باشد، اینکه شخص از برای شخص دیگری بگوید برایت ۵۰۰۰ افغانی می‌دهم تا برایم ۵۰ من گندم للمی پاک و سره فی من ۱۰۰ افغانی به ۲۵ برج حمل تسلیم نمایی، شخص مقابل گوید قبول است عقد سلم: هم به الفاظ سلم صورت می‌گیرد، وهم به الفاظ بیع صحت می‌گیرد. بنا بر روایت حسن شیبانی رحمه الله این قول صحیح‌تر است (ابن نجیم المصری، ۱۳۴۰).

شرط‌های عقد سلم

عقد سلم دارایی دو نوع شرط می‌باشد، نوع اول عدم خیار عاقدین در عقد می‌باشد یعنی هیچ‌یک از عاقدین در عقد سلم نمی‌توان اختیار را انجام داد، تنها خیار استحقاق را عقد سلم می‌پذیرد و اگر مسلم فیه به استحقاق برده شود در آن صورت عقد سلم فاسد نمی‌گردد بجای مسلم فیه می‌توان از جنس آن مسلم فیه قرارداد. شرط دوم عبارت است از موجودیت مسلم فیه در بازار از ابتدای عقد سلم تا انتهایی آن می‌باشد (ابن نجیم مصری، ۱۳۴۰).

شرط‌های رأس المال و مسلم فیه

شرط‌های رأس المال و مسلم فیه در عقد سلم عبارت از ۱۶ شرط می‌باشد؛ شش شرط در رأس المال تعلق می‌گیرد و ده شرط در مسلم فیه ارتباط می‌گیرد آن شش شرط که در رأس المال ارتباط می‌گیرد عبارت‌اند: ۱ - بیان جنس است باید عاقدین جنس رأس المال را در وقت عقد سلم معین نمایند، مثال بیان جنس رأس المال را عاقدین باید مشخص نمایند که درهم است، دینار است یا پول بانک نوت کدام کشور.

۲- بیان نوع رأس المال می‌باشد، اجرای این شرط در شهر که در آن استعمال عقود مختلفه رواج داشته باشد لازمی است، مثال در شهر که درهم عدالی، غطفی، هروی، کلدار، دالر و افغانی رواج دارد پس در این شهر تعیین نوع رأس المال ضرور است، بالعکس اگر در شهر که تنها یک نوع پول رواج داشته باشد پس در این شهر تعیین نوع رأس المال ضرور نیست. ۳- باید صفت رأس المال مشخص شود، درهم، دینار سره، متوسط و پایه. ۴- باید اندازه‌ی رأس المال معلوم شود، در صورت رأس المال از معدودات یا از زرعیات باشد در این صورت بدون ذکر اندازه به اشاره هم بیان آن من حیث رأس المال صحت می‌گیرد، در غیر این اجناس باید اندازه‌ی آن تعیین شود. ۵- راس المال در صورت پول نقد می‌باشد باید آن پول موردنقد و چلش باشد. ۶- باید رأس المال در مجلس عقد قبض شود فرق نمی‌کند از نوع نقد است یا از اعیان (زیلعی، ۱۳۷۶).

شرط‌های مسلم فیه

اول: بیان جنس مسلم فیه باید تعیین شود گندم است، جو است یا جواری. دوم: بیان نوع مسلم فیه می‌باشد، گندم آبی، گندم للمی و غیره. سوم: باید صفت مسلم فیه مشخص شود، گندم سره، متوسط، پایه و غیره. چهارم: باید اندازه‌ی مسلم فیه مشخص و معلوم باشد، از وزنات است، باید وزن آن مشخص شود؛ اگر از مکلیات باشد باید کیل آن مشخص شود؛ اگر از عددیات و ذرعیات باشد، باید شمارش و اندازه‌ی متر از آن مشخص گردد، باید واحد اندازه‌گیری از هر نوع باشد قابل قبول عامه، معین و مورد استعمال اکثر شهرها قرار داشته باشد. پنجم: باید زمان ایفای مسلم فیه

از حیث روز، برج و ماه مشخص شود و حد اقل مدت ایفای مسلم فیه از یک برج کم نباشد. ششم: باید مسلم فیه از زمان عقد سلم تا زمان ایفای آن از طرف مسلم الیه از بین مردم و شهر گم نشود، اگر از شهر نابود شود در خانه‌های مردم موجود هم باشد، سلم در آن صحت نمی‌گیرد. هفتم: باید مسلم فیه قبول تعیین را بکند اعیان از پول بانکوت و از درهم و دینار نباشد. هشتم: باید مسلم فیه از اجناس چهار گانه (مکیلات، موزونات، عددیات متقاربه و ذریعات) باشد. نهم: باید مکان تسلیم مسلم فیه برای رب المال مشخص شود، تعیین قریه و شهر در صورت که مساحت آن کمتر از یک فرسخ باشد، برای تعیین مسلم فیه صحت دارد و اگر زیاده‌تر باشد، صحت ندارد تا اینکه محل ایفای مسلم فیه زیاده‌تر مشخص شود. دهم: باید بدلین از سود خالی باشد (ابن همام و دیگران، ۱۳۷۸).

مصدق عقد سلم در ولایت غور

کشت اجناس هر سرزمین و تداوم آن وابسته به آب‌وهوایی همان سرزمین می‌باشد، قبل از اینکه مصداق عقد سلم را در پیداوار ولایت غور بدانیم، باید معلومات کافی در مورد آب‌وهوایی این ولایت، تطابق سازگار زراعت غله‌جات، میوه‌جات، عددیات در قری و قصبات ولایت غور تا مرکز این ولایت داشته باشیم، ولایت غور کوهستانی است و دور از خط استوا قرار دارد، لذا اکثراً دارای اقلیم خشک و سرد می‌باشد، که کشت میوه‌جات، سبزیجات بدون گل‌خانه در آن ناممکن می‌باشد، قابل ذکر است وضعیت ارض، جهت امتداد قری و قصبات در ولسوالی‌های ولایت غور طور تشکیل شده است که از چهار سمت محصور به کوه‌ها و دره‌ها می‌باشد، این باعث شده است که هر یک از دهات آن اقلیم خاصه‌ی خود را داشته باشد، مساحت هر قریه محدود بوده و به آن وسعت نمی‌باشد، که پیداوار به خصوص آن در سطح ولایت دوام بیاورد تا تعیین آن در عقد سلم من حیث مسلم فیه صحت گیرد، ممکن قریه‌ی دیگری در اطراف ولایت موجود باشد که اقلیم آن با اقلیم قریه‌ی مذکور هم‌خوانی داشته باشد و عین جنس را تولید کند؛ اما در آن ولسوالی نمی‌باشد بلکه در ولسوالی دیگر می‌باشد. از جهت دیگر رسم، رواج‌های مردم در صنعت و زراعت هم تاثیر بسزایی در پیداوار ولایت غور

گذاشته است، بنا به این دو علت حکم صحت عقد سلم در پیداوار ولایت غور فرق می کند (رحمانی، ۱۳۹۲).

حبوبات ولایت غور

ازان جایکه کشت گندم در تمام سرزمین ولایت غور سازگاراست، دوام و نگهداشت آن بدون سرد خانه و غیره در هوای خانه ها و جاهایی عادی صورت می گیرد، ازین سبب گندم در این ولایت انواع مختلف دارد، لذا گندم با بیان نوع، صفت و موقعیت عام اگر در عقد سلم به عنوان مسلم فیه یا رأس المال ذکر گردد صحت دارد مثال گندم للمی سره، گندم للمی ولسوالی تولک، گندم آبی سره ی دولتیار، یا گندم قریه ی بزرگ تر که گندم آن از زمان ایجاد عقد سلم تا ختم آن از آن قریه نابود نگردد ذکر آن به عنوان مسلم فیه در عقد سلم صحت دارد، مثال گندم قریه ی نورک پسابند، گندم للمی قریه ی تربللاق دولینه، گندم قریه ی پای کمر یا کاسی فیروز کوه صحت می گیرد. اگر گندم قریه ی کوچک در عقد سلم نام گرفته شود که گندم آن قریه از زمان عقد سلم تا ختم آن در آن قریه دوام نکند صحت ندارد، مثال: شخص به شخص دیگری به تاریخ ۲۴میزان سال ۱۳۹۵ می گوید: من برای ۲۰۰۰۰ افغانی می دهم از تو در ۱۲ حمل سال جاری از نوع گندم دره ی شیخای فیروز کوه فی من ۱۰۰ افغانی در بازار مرکز تسلیم می گیرم این عقد صحت دارد به شرط که گندم قریه ی دره ی شیخا به این مدت در بازار دوام بیاورد اگر دوام نیاورد، اما عین کیفیت آن گندم در قریه ای دیگری مرکز پیدا شود که انتقال آن را در محل ایفا مسلم فیه رب السلم بدوش گیرد صحت دارد اگر در قریه دیگر پیدا نشود یا عین گندم موجود نباشد یا موجود باشد؛ اما رب السلم انتقال آن را بدوش نگیرد صحت ندارد، یا گندم قریه ای در سلم به عنوان مسلم فیه قرار می گیرد که در مدت عقد سلم در بازار دوام نمی آورد علت عدم دوام طولانی بودن عقد سلم است یا سال خشک است قریه ای مذکور به او اندازه گندم تولید نمی کند که در معیار وقت سلم به بازار دوام کند مثال: گندم کاسی مرکز به عنوان مسلم فیه در عقد سلم قرار می گیرد مدت عقد ایفای مسلم فیه در عقد ۹ برج می باشد یا زیاده تر از آن؛ اما گندم کاسی به این مدت در بازار پیدا نمی شود، با عین کیفیت آن

در قریه‌های هم جوار آن نیز یافت نمی‌گردد، در قریه‌ای سوفک عین گندم کاسی یافت می‌گردد؛ اما رب السلم انتقال گندم را تا به محل ایفا بدوش نمی‌گیرد در این صورت عقد سلم صحت ندارد (فریدیه، ۱۴۳۶).

جواری

این نبات در ولایت غور پیدایش آن نسبت به گندم کمتر است، زیرا که این نبات به شکل للمی وجود ندارد، تنها به شکل آبی حاصل می‌دهد، از طرف دیگر نیاز غذایی مردم از ناحیه جواری کمتر برآورده می‌شود، پس در عقد سلم جواری مسلم فیه قرار می‌گیرد که نسبت به خود ولایت غور شود یا نسبت به یکی از ولسوالی‌های آن شود. مثال در وقت سلم رب السلم به مسلم الیه گوید: به تو ده هزار افغانی می‌دهم به کدام وقت معین، در کدام مکان از تو ۲۰۰ من جواری ولایت غور، یا جواری ولسوالی چهار سده می‌خواهم عقد سلم صحت می‌گیرد، اگر جواری قری و قصبات ذکر شود که پیداوار آن کم و محدود باشد عقد سلم صحت ندارد، زیرا که پیداوار قرای ولایت غور به آن اندازه جواری ندارد که چند برج به بازار دوام کند، جواری یک قریه زمان مسلم فیه شده می‌تواند که پیداوار آن قریه زیاد باشد، یا مدت عقد سلم کم باشد یعنی به اندازه‌ی یک برج یا دو برج باشد که در مدت عقد سلم در بازار دوام کند جواز دارد در غیر این صورت جواز ندارد (داماد افندی، ۱۴۳۲).

جو

اگر در وقت سلم به قریه‌های ولایت غور نسبت داده شود، عقد سلم صحت نمی‌گیرد؛ اما جو به سطح ولایت غور نسبت کرده شود یا به یکی از ولسوالی‌های نسبت شود عقد سلم صحت می‌گیرد، به شرط که پیداوار ولسوالی به آن اندازه باشد از وقت عقد سلم تا زمان ایفای مسلم فیه در بازار دوام کند، در غیر این صورت در جو ولسوالی‌ها هم سلم صحت نمی‌گیرد (ابن عابدین، ۱۳۳۲).

نخود، عدس، لوبیا، مندو و قامون

پیداوار این حبوبات در ولایت غور محدود بوده به اندازه‌ی بسیار کم دیده می‌شود، از اینکه این دانه جات آبی بوده و کشت آن به شکل للمی کمتر صورت می‌گیرد،

فن‌آوری زراعت مردم هم از این ناحیه کم می‌باشد، پس عقد سلم در دانه جات مذکور نسبت به منطقه‌ی محدود داده شود که پیداوار آن کم باشد، اکثراً در قرای ولایت غور این دانه جات کم می‌باشد پس در دانه جات مذکور زمان که به قرای و دهات نسبت داده شود عقد سلم در آن صحت ندارد؛ اما به ولایت یا به ولسوالی‌ها نسبت داده شود عقد سلم صحت می‌گیرد، زیرا که پیداوار ولسوالی‌ها به آن حد می‌باشد تا از وقت انعقاد عقد سلم تا زمان ایفای آن در بازار دوام کند در مجمع الانهر فرموده است «و لا فیما لا یبقی من حین العقد إلی حین المحل» پس از این عبارت برمی‌آید هر شی که از زمان عقد سلم تا زمان ختم آن یا به عبارت دیگر هر جنس خواه از مزروعات یا کیلیات باشد، یا وزنیات باشد، یا معدودات. از زمان انعقاد عقد سلم تا زمان ایفای مسلم فیه به مسلم الیه دوام نکند عقد سلم در آن صحت نمی‌گیرد، یا نسبت به قریه و قشلاق داده شود که پیداوار آن از تولید دانه‌ی مذکور محدود باشد، مدت عقد سلم را در بازار دوام نکند عقد سلم در آن صحت نمی‌گیرد (داماد افندی، ۱۴۳۲).

نابود شدن مسلم فیه از بازار

اگر مسلم فیه از جنس باشد و در قریه‌ی نسبت داده شود طور معمول در بازار از زمان عقد سلم تا ختم آن دوام کند، لیکن ناگهان به اساس یک آفت، در وقت ایفای مسلم فیه به مسلم الیه از بازار قطع گردد. مثال شخص به شخص دیگری ۱۰۰۰۰ افغانی می‌دهد، از تو ۱۰۰۰ من گندم للمی سره از گندم قریه‌ی کاسی ولسوالی فیروز کوه به تاریخ ۱۴۰۵/۴/۱۰ از سنگ رائجی این شهر در محل مندوی شهر فیروز کوه می‌خواهم، طرف مقابل عقد قبول می‌کند؛ اما متأسفانه به اثر آفات سماوی در قریه‌ی مذکور آن به بازار یافت نشود، یا به اثر باران در همان سال حاصل گندم قریه مذکور به تاخیر بیفتد، پس در این صورت رب المال اختیار دارد منتظر باشد تا گندم مذکور به حاصل آید یا عقد سلم را فسخ نماید (فریدیه، ۱۴۳۶).

عقد سلم در خربوزه، تربوز، بادرنگ و کدو ولایت غور

پیداوار این میوه‌جات در ساحات ولایت غور متفاوت می‌باشد، لذا عقد سلم نظر به

پیداوار میوه‌جات از لحاظ دوام میوه‌جات مذکور در مدت عقد سلم و طرز نگهداری میوه‌جات آن فرق می‌کند. خربزه: همیشه در طی ۱۲ برج در برخی ولسوالی‌های ولایت غور از جهت عدم هم‌خوانی آب‌وهوا و عدم ناآشنایی مردم در میوه‌ی مذکور پیداوار خربزه فرق می‌کند در صورت مدت عقد سلم در محل یاد آوری شده طور باشد که خربوزه در آن منطقه یافت شود عقد سلم در آن صحت می‌گیرد، در صورت که یافت نشود عقد سلم در آن صحت ندارد، اگر مدت عقد سلم در ساحات ولایت غور از برج قوس خزان الی برج جوزا باشد یا به این مدت ختم گردد سلم صحت ندارد اگر مدت عقد سلم در مسلم فیه بودن میوه‌جات مذکور از برج اول تابستان تا برج دوم خزان باشد عقد سلم صحت می‌گیرد. بحث مورد بررسی در پیداوار غور به سطح عموم ولایت می‌باشد؛ اما در ولسوالی‌ها نظر به آب‌وهوایی مخصوص و رسم رواج شیوه‌ای کشت و نگهداری در میوه‌جات مذکور فرق می‌کند، اگر مدت عقد سلم در یک ولسوالی طور ذکر شود که میوه‌جات مورد بحث در آن ولسوالی به آن مدت پیدا شود عقد سلم صحت دارد، مثال اگر عقد سلم در ولسوالی‌های ساغر، تیوره و چهار سده باشد، مدت ایفای مسلم فیه بغیر از سه برج زمستان و دو برج اول بهار باشد سلم صحت دارد؛ اما در ولسوالی‌های دولینه، لعل و سر جنگل و پسابند در طول مدت مذکور خربوزه و باقی میوه‌جات مورد بحث دوام نمی‌کند لذا مدت ایفای مسلم فیه در عقد سلم به سه ولسوالی یادشده از برج سوم تابستان شروع الی پانزدهم برج دوم خزان صحت می‌گیرد در غیر این مدت صحت نمی‌گیرد (حقانی، ۱۳۸۶).

عقد سلم در چهار پایان ولایت غور

عقد سلم در چهار پایان به نزد احناف جواز ندارد، در این دو دلیل وجود دارد. دلیل اول اینکه چهار پایان بسیار متفاوت می‌باشد و تعیین را قبول نمی‌کند، در وقت ایفای آن نزاع و جنجال واقع می‌شود، دوم دلیل اینکه مسلم فیه در نزد احناف باید کیلی، وزنی یا از معدود متقارب باشد، حیوانات به هیچ شرط از شرط‌های یادشده برابر نمی‌باشند لذا عقد سلم در حیوانات جواز ندارد (ابوالفضل، ۱۳۵۶).

عقد سلم در زردک، شلغم، لبلبو و کچالو ولایت غور

هر کدام از اشیایی مذکور سال تمام در غور یافت نمی‌شود بعضی از فصل‌های پیدا می‌شود، برخ از انواع مذکور از اثر عدم علاقه‌ی مردم به آن هیچ کشت نمی‌گردد و برخی هم در تمام فصل‌های زمینه‌ای کشت آن مساعد نمی‌شود، پس عقد سلم در موارد اشیایی یادشده چه می‌باشد؟ بلی هر کدام از اشیایی مذکور نظر به کشت و موجودیت خود در ساحات ولایت غور به جواز عقد سلم متفاوت می‌باشد. لبلبو و کچالو در ولایت غور به آن حد کشت نمی‌گردد که در بازار عرضه شود و در بازار یک برج یا زیادت‌تر از آن باقی بماند، پس به دلیل عدم تطبیق شرط عقد سلم که مسلم فیه در مدت عقد سلم از بازار مفقود می‌گردد (فریدیه، ۱۴۳۶).

شلغم و زردک

اگرچه شلغم و زردک هم در ولایت غور در تمام مدت سال، اما نظر به رواج کشت، این دوماده اول خزان زیاد تراست در این اواخر سردخانه‌هایی درست‌شده که مواد مذکور طور در آن نگهداری می‌شود، پس در عقد سلم که مسلم فیه قرار گیرند عقد سلم صحت دارد، در صورت که به یکی از ولسوالی‌ها نسبت داده شود عقد سلم جواز ندارد، زیرا پیداوار هیچ ولسوالی از ولسوالی‌هایی ولایت غور حدی نمی‌باشد که در سطح تمام بازارهای ولایت غور مدت یک برج یا زیادت‌تر دوام کند (فریدیه، ۱۴۳۶).

عقد سلم در میوه‌جات ولایت غور

میوه‌جات نظر به حاصل دهی خود در ساحات ولایت غور متفاوت می‌باشد، در این اواخر به توزیع نهال اصلاح‌شده و آگاهی مردم از طریق مؤسسات، آموزشی نگهداری میوه‌جات از طریق سردخانه‌ها و غیره حکم عقد سلم تغییر کرده است. مثال سیب در سال‌های گذشته عقد سلم به آن جز اینکه مدت عقد سلم محدود بودی و آن‌هم در برج دوم تابستان تا برج دوم خزان در غیر آن جواز نداشت؛ اما امروز عقد سلم در سیب ولایت غور به سال ۱۲ برج جواز دارد حتی سیب اکثر ولسوالی‌ها طور مشخص در عقد سلم به عنوان مسلم فیه به مدت سال به هر وقت سال موجود می‌باشد پس عقد سلم به آن جواز دارد (ابن همام و دیگران، ۱۳۷۸).

۱- زردآلو

این میوه در ولایت غور سال ۱۲ برج دوام نمی‌کند، از طرف دیگر این میوه از نوع میوه‌های تر بوده در سردخانه‌ها هم قابل نگهداری نمی‌باشد، پس اگر مدت عقد سلم در مدت رسیدن زردآلو به پایان رسد یعنی ابتدای آن عقد از موجودیت زردآلو در بازار آغاز گردد و انتهای آن عقد هم به موجودیت زردآلو در بازار به پایان رسد جواز دارد (حقانی و دیگران، ۱۳۸۶).

۲- شفتالو

این میوه نسبت به زردآلو در ولایت غور کمتر پیدا می‌شود، نگهداری آن هم سخت‌تر است لذا، عقد سلم در شفتالو زمان جواز دارد که از وقت ایجاد عقد سلم تا زمان ختم آن شفتالو در بازار پیدا شود شفتالو طور اکثر در ولایت غور از برج سوم بهار شروع الی برج سوم تابستان ختم می‌گردد در غیر از این ایام عقد سلم در آن جواز ندارد، ازینکه در بازار موجود نمی‌باشد، نیز عقد سلم در ولایت غور به شفتالوی قریه جواز ندارد در اکثر ولسوالی‌ها به شفتالوی آن عقد سلم جواز ندارد، چون که آن اندازه شفتالو تولید نمی‌کند تا از زمان انعقاد عقد سلم تا ختم آن به بازار دوام بیاورد (زیلعی، ۵۰۱).

۳- آلو

این میوه هم در ولایت غور در طول ۱۲ برج در بازارها و قریه‌ها یافت نمی‌گردد، زمان حاصل دهی این میوه در ولسوالی‌ها، تحت مرکز غور متفاوت می‌باشد، پس عقد سلم در این میوه از برج سوم بهار شروع الی برج سوم تابستان جواز دارد، به شرط آلو به غور نسبت داده شود که نه ولسوالی‌ها، زیرا که هیچ ولسوالی غور به آن حد آلو ندارد که مدت یک برج یا زیادتر در سطح ولایت دوام کند (ابن همام و دیگران، ۱۳۷۸).

۴- کشته

این کشته هم از میوه‌های خشک ولایت غور و پیداوار آن در غور از اکثر میوه‌ها زیاد تراست، پیدایش آن در همه ولسوالی‌ها به حد چشم‌گیر به نظر می‌رسد، پس عقد سلم در کشته بدون قید شرط سال ۱۲ برج جواز دارد، اگر نسبت به ولایت داده شود، اگر

طور صفت شود که نوع آن به غیر از ولسوالی خاص یا قریه‌ی خاص به سطح ولایت پیدا نشود، مانند کشته‌ی امیری یا کشته‌ی کمنج در این صورت عقد سلم نظر به دوام کشته به صفت مذکور در محل نام‌برده فرق می‌کند، به هر قدر دوام کند، به همان مدت عقد سلم جواز دارد (ابوالفضل، ۱۳۵۶).

۵- توت

این هم از میوه‌های خشک ولایت غور بوده که پیدایش آن از حیث نسبت به ولایت سال ۱۲ برج جواز دارد؛ اما توت ولسوالی‌ها شاید به آن حد نباشد که در سطح ولایت به طول سال دوام کند، پس اگر توت نسبت به ولایت داده شود، در طول سال عقد سلم به آن جواز دارد، اگر توت نسبت به ولسوالی یا قریه‌ی داده شود، نظر به دوام توت محل مذکور در عقد سلم صحت عقد سلم فرق می‌کند، مثال توت الفاروق در بازار سطح غور ۸ برج دوام می‌کند؛ اما توت کمنج ۶ برج دوام می‌کند، پس عقد سلم در توت هر قریه‌ی نظر به دوام آن در سطح ولایت فرق می‌کند به عقد سلم مطابق با دوام آن جواز دارد (ابن همام و دیگران، ۱۳۷۸).

۶- گیلان

این میوه به ندرت یافت می‌شود که هر سال حد اقل مدت یک برج در بازار دوام کند، پس نظر به مفقود شرط عقد سلم (که بودن مسلم فیه در بازار است از زمان بستن عقد سلم تا ختم آن) عقد سلم در گیلان جواز ندارد (همام و دیگران، ۱۳۷۸).

۷- بادام

این میوه از میوه‌های خشک ولایت غور بوده که در بعض ولسوالی‌های این ولایت به زیاد یافت می‌شود؛ اما در بعض ولسوالی‌ها کمتر پیدا می‌شود، این میوه طور ۱۲ برج در غور پیداوار دارد، پس اگر عقد سلم به بادام سطح ولایت نسبت داده شود در سال ۱۲ برج سلم به آن صحت دارد، اگر عقد سلم به بادام ولسوالی یا قریه‌ی نسبت داده شود نظر به پیداوار آن قریه و ولسوالی در بازارهای سطح ولایت فرق می‌کند، مثال بادام چهار سده، الفاروق، مرغاب، ساغر، سنگان و هزار جات پس‌بند از نظر صفت و دوام خود در بازارهای غور فرق می‌کند، لذا حکم عقد سلم نظر به دوام آن در بازار

متفاوت می‌باشد. اگر در بازار ۵ برج دوام کند پس سلم در ۵ برج به آن صحت دراد (زیلعی، ۵۰۱).

۸- پسته و انار

در این دو میوه عقد سلم جواز ندارد، به دو علت اول اینکه عدديات تخم‌مرغ و انار بسیار متفاوت می‌باشد به حد که وقت اداء مفضی به نزاع می‌شود. دوم اینکه پیدایش این دو ماده در غور بسیار کم است زیرا مدت یک برج هم در بازار دوام نمی‌کند پس از علت نبود این دو شرط عقد سلم در آن جواز ندارد؛ اما به کیلی محاسبه شوند عقد سلم در آن جواز دارد (زیلعی، ۵۰۱).

۹- خسته‌ای زردآلو و چهارمغز

این دو میوه در غور یافت می‌شود، چهارمغز سال ۱۲ برج در بازار موجود است؛ اما خسته‌ای زردآلو سال ۱۲ برج موجود نمی‌باشد به هر کدام نظر به مدت دوام آن عقد سلم جواز دارد (مرغینانی، ۱۳۷۸).

۱۰- قروت

این ماده‌ی خوراکی به ولایت غور به حد زیاد استفاده می‌شود، عددی آن متفاوت می‌باشد، در وزن محاسبه شود با مراعات شرط‌های عقد سلم به قریه‌های بزرگ غور به ولسوالی‌ها به هر السوالی نسبت داده شود، مکان تسلیم دهی آن معلوم باشد عقد سلم به آن جواز دارد (وهبة الزحیلی، ۳۹۹).

۱۱- روغن زرد

این ماده هم در ولایت غور زیاد وجود دارد، عقد سلم به آن جواز دارد به قریه‌ی کوچک نسبت داده نشود، مکان تسلیم دهی آن مشخص باشد (الشامی، ۲۲۸).

ماس، شیر، پنیر: این از محصولات حیوانی بوده در ولایت غور از فصل بهار شروع تا برج دوم تابستان طور فراوان یافت می‌گردد، حتی در اکثر قریه‌ها هم به پیمانه‌ی می‌باشد که به مدت مذکور بازار نابود نمی‌شود، در مدت مذکور با مراعات شرط‌های عقد سلم، در بازار یافت می‌شود عقد سلم به آن جواز دارد.

در غیر از زمان مذکور در محصولات بعض از حیوانات که در میعاد مذکور از

حاصل؟ مانند میش عقد سلم به آن جواز ندارد (ابن همام، ۱۳۷۸).

عقد سلم در مزروعات ولایت غور

قالین

قالین ولایت غور از حیث بافت، نقش، ارزش و صدور در نقاط مختلف غور متفاوت می باشد، پیداوار آن در غور زیاد است در سطح غور از قرای و قصبات قطع نمی گردد؛ اما به ولسوالی ها یا به قریه ها نسبت داده شود نظر به پیداوار ولسوالی و عرضه و دوام آن در بازار فرق می کند، در صورتی که در بازار طور دوام کند که در مدت عقد سلم از بازار قطع نگردد عقد سلم به آن جواز دارد، اگر طور باشد در مدت عقد سلم در بازار و قریه ها دوام نکنند پس عقد سلم به آن جواز ندارد، در صورت قالین به سطح غور نسبت داده می شود، باید طور وصف شود که جهالت در آن مرفوع گردد، مکان تسلیم دهی آن مشخص شود. مثال احمد برای محمود عقد می کند: به تو صد هزار افغانی می دهم از تو ده تخته قالین ۵ متره به چه نقش و کیفیت بافت، هر متر دوهزار افغانی مدت ۶ برج از تو می خواهم در بازار قالین فروشی های فیروز کوه، مقابل لیسه قبول کرده ام این عقد سلم جواز دارد (داماد افندی، ۱۴۳۲).

گلیم

این از نوع فرش دستبافت ولایت غور می باشد، فرق آن با قالین این است که این نوع فرش پد ندارد، قالین پد دارد، دیگر اینکه این نوع فرش نقش و ارزش کمتر دارد، قالین نقش و ارزش زیاده تر دارد، در تمام ساحات غور این فرش پیدا می شود، در فرش نمودن خانه ها استفاده می کنند، پس عقد سلم به آن جواز دارد که به سطح غور نسبت داده شود، به شرط نوع بافت، نقش و نگار، مکان تسلیم دهی و تعداد مزروعات آن مشخص گردد. در صورت به ولسوالی نسبت داده شود، که پیداوار آن از سطح قرای و قصبات همان ولسوالی به مدت عفت سلم قطع نگردد عقد سلم به آن جواز دارد، در صورت قطع گردد عقد سلم جواز ندارد (ابن عابدین، ۱۳۳۲).

خورجین

خورجین در ولایت غور به دو نوع است هر نوع چند صنف دارد، نوع اول قالینی بافته

می‌شود در موثر سایکل‌ها استفاده می‌گردد، نوع دوم آن که ساده بافته می‌شود در خانه‌ها استفاده می‌شود هر دو نوع در سطح غور به طول سال در تمام اطراف و اکناف این ولایت مورد خرید و فروش قرار می‌گیرند، از بازار قطع نمی‌شود، لذا عقد سلم به خور جین بعد از بیان وصف، صنف، طول و عرض در نوع آن و مکان تسلیم دهی آن، جواز دارد. خور جین اگر به ولسوالی‌های ولایت غور نسبت داده شود، با مراعات شرط‌های عقد سلم عقد سلم جواز دارد، خور جین اگر به قریه‌های بزرگ ولایت غور مانند جلگی مزار که پیداوار خور جین آن در مدت عقد سلم از بازار قطع نگردد، عقد سلم به آن جواز دارد، بالعکس اگر به قریه‌ی نسبت داده شود، که پیداوار آن به مدت عقد سلم از بازار، از بین قریه‌ی مربوطه قطع گردد سلم به آن جواز ندارد (ابن عابدین، ۱۳۳۲).

نمد و دستکش

نمد از مزروعات ولایت غور می‌باشد؛ اما در تمام ساحات غور وجود ندارد، در ولسوالی لعل و سر جنگل زیاده‌تر وجود دارد، پس در نمد سطح غور بایان نوع، وصف، طول و عرض آن عقد سلم جواز دارد، در نمد ولسوالی لعل و سر جنگل هم عقد سلم در سال ۱۲ برج جواز دارد، به شرط مکان تسلیم دهی آن مشخص باشد، در مابقی ولسوالی‌ها اگر تولید نمد آن زیاد باشد، از زمان انعقاد عقد سلم تا مدت ایفایی مسلم فیه از بازار قطع نگردد سلم در آن جواز دارد، در غیر آن جواز ندارد. دستکش: طور عددی بایان وصف، نوع و کیفیت آن عقد سلم به آن جواز دارد که نسبت به سطح غور یا به ولسوالی داده شود که پیداوار دستکش آن در مدت عقد سلم از بازار قطع نگردد (ابن عابدین، ۱۳۳۲).

پوست خام و سختین

طور عددی بعد از بیان وصف و کیفیت آن در نوع نوع پوست عقد سلم به آن جواز دارد با مراعات شرط‌های ذیل اول به سطح ولایت یا به ولسوالی نسبت داده شود. دوم مکان تسلیم دهی آن مشخص گردد. سوم مدت عقد سلم طور باشد که به این مدت پوست از بازار قطع نگردد. در صورت پوست به قریه‌ی بزرگ نسبت داده شود، در

صورت به ولسوالی یا به سطح ولایت نسبت داده شود مراعات شرط دوم ضرور نیست (ابن عابدین، ۱۳۳۲).

جای نماز

عقد سلم به آن جواز دارد بایان نوع، وصف و طول و عرض آن که در سطح غور یا به ولسوالی ها نسبت داده شود، در صورت به قریه ها نسبت داده شود عقد سلم به آن جواز ندارد (ابن عابدین، ۲۲۷).

ظرف دانی

یکی از ظروف دست بافت غور می باشد به شکل قالبینی بافته می شود در بین آن ظروف نان خوری محافظت می گردد؛ اما امروز بافته نمی شود، اگر شود هم بسیار نادر و کم است، لذا عقد سلم به آن جواز ندارد (وهبة الزحیلی، ۲۵۹).

نتیجه گیری

ایجاد خیر و برکت در تجارت و عقود خرید و فروش وابسته به ایجاد شکل شرعی آن می باشد. محور اصلی صحت عقد سلم در حیوانات که با مقیاس وزن، کیل محاسبه می شود؛ عددی متقارب که با شمارش تبادله می گردد و مزروعات که با مقیاس متر اندازه می شود، با در نظر داشت دوام آن در بازار می چرخد.

برخی از حیوانات مانند گندم، عدس، جو و غیره که در همه جای غور تولید می گردد، از آغاز سال تا اخیر سال در بازار دوام می کنند، پس عقد سلم در آن بایان جنس و نوع با مراعات باقی شرط های عقد سلم در برهه ای از سال جواز دارد، برخی از حیوانات مانند لوبی، نخود، قمون و غیره که تولیدشان کمتر و دوامشان در بازار تجارت از آغاز سال تا اخیر صورت نمی گیرد، پس عقد سلم با مراعات شرط های عقد سلم در همان اوقات سال که در بازار تجارت موجود می باشند صحت می گیرد، مگر لحاظ این نکته مهم است که حد اقل در به مدت یک برج دوام کند در صورت کمتر باشد، پس عقد سلم در آن صحت نمی گیرد، برخی از اشیایی است که در یک ولسوالی تولید می شود مانند بامیه و در بازار همان ولسوالی تبادله می گردد، عقد سلم در مورد آن با همان السوالی که تولید می شود صحت می گیرد نه در سطح ولایت، عددی متقارب و

مزروعات هم به این منوال قیاس با حبوبات است، مانند جوز و بادام در الفاروق، چهار سده، ساغر و تیوره یافت می‌شود، در بازار تجارت عمومی سال دوام می‌کند؛ اما در برخی از ولسوالی‌ها هیچ و جود ندارد مانند دولینه و لعل پس عقد سلم در غور به جوز و بادام به شرط صحت می‌گیرد که با منطقه‌ای نسبت داده شود که در آن منطقه تولید گردد، اگر در منطقه‌ای نسبت داده شود که هیچ تولید ازان ندارد، پس عقد سلم در آن جواز ندارد.

برخی از اشیایی است که پیدایش آن در غور سال دوام نمی‌آورد، دوام آن نصف سال، کمتر یا زیاده‌تر است مانند زردآلو، خربوزه، رواش و غیره، لذا عقد سلم به اندازه‌ای دوام آن در بازار صحت می‌گیرد.

منابع و مآخذ

- ابو الفضل، عبدالله بن محمد. (۱۳۵۶هـ ش). *الاختیار لتعلیل المختار* (چاپ ششم). القاهرة: مطبعة الحلبي.
- ابن الهمام، محمد بن عبدالواحد. (۱۳۷۸هـ ق). *فتح القدير* (چاپ سوم). کویته: کتابخانه امیر حمزه.
- ابن عابدین، محمد أمين. (۱۳۳۲هـ. ق). *رد المحتار على الدر المختار* (چاپ دوم). بیروت: دار الفكر.
- ابن نجيم المصري، زين الدين بن إبراهيم بن محمد. (۱۳۴۰هـ ق). *البحر الرائق شرح كنز الدقائق* (چاپ دوم). بیروت: دار الكتب الإسلامية.
- برهان الدين، محمود بن أحمد. (۱۴۲۴هـ. ق). *المحیط البرهاني في الفقه العثماني* (چاپ دوم). بیروت: دار الكتب العلمية.
- حقاني، عبد الحق. (۱۳۸۶هـ ش). *فتاوی حقانيه* (چاپ ششم). پشاور: مكتبة فريديه.
- الحنفي، عثمان بن علي. (۱۴۰۲هـ. ق). *تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق* (چاپ چهارم). کویته: کتابخانه امیر حمزه.
- داماد أفندي، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۳۲هـ. ق). *مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر* (چاپ هفتم). کویته: مكتبة رشدية.
- رحماني، نثار أحمد بن محمد موسی. (۱۳۹۲هـ. ش). *با غور آشنا شوید* (چاپ اول). هرات: مطبعة إسلامي.
- السرخسي، محمد بن أحمد. (۱۴۱۴هـ. ق). *المبسوط* (چاپ چهارم). بیروت: دار المعرفة.
- العثماني، محمد تقی بن محمد شفیع. (۱۴۰۱هـ. ق). *بحوث في قضايا فقهية معاصرة* (چاپ دوم). قندهار: مكتبة البشرى.
- العثماني، محمد تقی بن محمد شفیع. (۱۳۷۷هـ. ق). *فتاوی عثمانية* (چاپ پنجم). قندهار: مكتبة نور القرآن.
- الفريدي، محمد فريد. (۱۴۳۴هـ. ق). *فتاوی فريديه* (چاپ دهم). پشاور: مكتبة فريديه.

المرغینانی، علي بن أبي بكر. (۱۳۷۸هـ. ق). *الهداية في فقه الإمام أبي حنيفة* (چاپ پنجم). القاهرة: مكتبة محمد علي صبيح.

محمود طحان، عبد الحميد. (۱۳۸۴هـ. ق). *الفقه الحنفي* (چاپ سوم). كابل: المكتبة الطارق.

النسفي، عبدالله بن أحمد. (۱۴۲۳هـ. ق). *البحر الرائق* (چاپ سوم). كويت: مكتبة حنيفة.

نظام الدين، محمد بن محمد. (۱۴۰۳هـ. ش). *الفتاوى الهندية* (چاپ چهارم). كويت: مكتبة علوم القرآن.

